



در بدن انسان 4 نوع ماده وجود دارد که این 4 نوع ماده را ما خلط می‌گوییم (تعریف جدیدتر) (تعریف قدیم‌تر) عبارتست از اخلاط جمع کلمه خلط است و خلط به معنای ماده‌ای است که در مرحله دوم عناصر است، یعنی اخلاط از ترکیب عناصر بوجود می‌آید و اعضاء از ترکیب اخلاط بوجود می‌آید. خلط مایع روانی است که در بدن انسان وجود دارد و از تبدیل شدن غذا بوجود آمده است. در این نظریه چهار خلط را معادل چهارعنصر گرفته‌اند: یعنی صفرا را به آتش، دم را به هوا، بلغم را به آب و سودا را به خاک نسبت می‌دهند. هر کدام از اینها هم همان طبع چهارعنصر را دارد یعنی صفرا گرم و خشک، دم گرم و تر، بلغم سرد و تر و سودا سرد و خشک است.

به عقیده حکما هر چیزی دارای مزاج است حتی بوعلی سینا می‌گوید که دستگاههای موسیقی دارای طبایع هستند و می‌گویند مثلاً برای کسی که بیمار است در چه ساعتی، چه آهنگ و یا چه دستگاه اجرا شود، در کتب قدیمی مذکور است که برای بیمار تب‌دار، در ایام باهور (زمانی که حرارت بدن به اوج می‌رسد و در روزهای 3 - 5 - 7 - 9 - 11 - 13 ماه)، نواختن نی در دستگاه مجاز می‌تواند مفید باشد.

باید دانست که حتی حروف الفبا هم طبع دارند.

سؤال: پوشیدن لباسها با رنگهای خاص چه تأثیری بر بدن دارد؟ مثلاً در عزاداریها چرا لباس سیاه می‌پوشیم؟ چون جاذب سودا از بدن است یعنی سودا را از بدن بیرون می‌کشد، لباسهای زیر خانمها را معمولاً قرمز درست می‌کنند جاذب خون به طرف بیرون بدن است و به خصوص در ایام پریود تأثیر دارد. در یرقانی‌ها می‌گویند لباس زرد بپوشانید چون جاذب زردی به طرف بیرون بدن است. رعایت این رنگها حتی در روایات هم اشاره شده است مثلاً در روایات آمده که پوشیدن لباس مشکی کراهت دارد، چون حالت‌های غم و اندوه را ظاهر می‌کند، لباس قرمز پوشیدن هم نهی شده است و پیامبر می‌فرماید: الحمراء زینة الشیطان یعنی رنگ قرمز زینت شیطان است، البته سیاه پوشیدن در عبا و عمامه مشکلی ندارد، برعکس لباس سفید بسیار بسیار تأکید شده است و بسیار حالت آرامش ایجاد می‌کند و مفید است و نشاط‌آور است و حالت بی‌طرفی دارد.

کفش زرد هم خیلی سفارش شده است.

حتی به شکل لیوان آب هم اشاره شده.

مثلاً لیوان سرش گشاد باشد، تهاش باریک باشد تا شخص احساس کند آب زیادی می‌خورد ولی کم می‌خورد. در بحث نگین های انگشتر، فیروزه را نشاط آور و شادی آور می‌دانند، یاقوت را می‌گویند که ایجاد وقار می‌کند.

مواردیکه در کتابهای طب سنتی برای ما مهم است اینست که: گیاهان 3 صورت دارند.

1- یک صورت زنده یا بیابانی دارند،

2- یک صورت تجاری یا بازاری دارند،

3- یک صورت علمی دارند. صورت بیابانی یعنی صورتیکه گیاه در محل کشت دارد و آنچه که ما احتیاج داریم اینست که بدانیم صورت عملی گیاه چگونه است یعنی:

1- طبع گیاه؟ (سرد یا گرم است، تر یا خشک است)، 2- خواص گیاه، 3- مضرات گیاه و به چه کسانی ضرر می‌زند؟، 4- بدل گیاه یعنی اگر گیاه در دسترس نبود، در آن صورت داروی مشابه‌اش چیست؟، 5- مقدار مصرف آن را بدانیم، 6- مصلح گیاه یعنی همراه چه چیزی مصرف شود تا عوارض آنرا بگیرد و اصلاحش کند.

درمورد صورت بازاری گیاه نیز باید گفت که: فرض کنید چوب عود را می‌دهند دست شما، شما با دانستن صورت بازاری (که دانستن آن لازم است) فرق گیاه اصلی یا گیاه تقلبی را مشخص می‌کنید. البته با بسته‌بندی و مشخص کردن گیاهان دارویی چه بصورت خشک و چه به صورت فرآورده‌هایش فرد مطمئن می‌شود که صورت تجاری تقلبی نیست و تاریخ تهیه و تولید و تاریخ انقضاء را هم رویش می‌نویسند.

اگر کسی بخوهد عصاره کرفس بخورد همراهش یا بعد از آن چه چیزی بدهیم تا سردرد نشود ما چه کار کنیم یعنی چه چیزی آن را اصلاح می‌کند، که همراهش بخوریم یا بعد از آن که آن ضرر را ایجاد کرد مصرف کنیم تا از بین برود.

صورت عامیاش را صد درصد باید بدانیم . صورت بازاریش را اگر بسته بندی نیست لازم است بدانیم ولی اگر بسته بندی یا فرآورده است ما دیگر به آن شرکت اعتماد می کنیم ولی صورت بازاری آنهایی را که بسته بندی نیست را لازم است بدانیم مثلاً خاک شیر، اسفرزه، بارهنگ، صورت زنده گیاه را ذخیره خوارزمشاهی می گوید . من نه فرصت داشتم و نه امکانات که بتوانم بروم در محیط اطراف خودم و همه اشان را بشناسم . برای پزشک هم هیچ اشکالی وارد نمی شود که اگر صورت زنده گیاهان را نداند و لزومی ندارد از فردا بلند شوید و یکی یکی باغهای گیاهی را بگردید که مثلاً کالاندولا یا گل همیشه بهار چه شکلی است . کافی است فقط بدانی که آنچه در بازار هستن کالاندولا هست یا نیست؟ یا لاواندایا اسطوقدوس هست یا نیست؟ یا ملیس ، ملیس طیبی است یا نیست؟ و سایر اطلاعات در مورد آنها کار گیاه شناسی است و چیزی که در مورد 300 گیاه باید در بیاورید این است و از مجموع کتاب گیاه شناسی قدیم ، کتاب مخزن الدویه که برای عقیلی خراسانی است و کتاب معارف گیاهی مجموع 300 گیاه دارویی و فردات که ممکن است گیاه باشد یا معدنی باشد یا حیوانی باشد را باید بررسی کنیم . البته شما باید بررسی کنید که هم وقت کمتری گرفته شود و هم شما وارد موضوع شوید چون در مراحل بعدی چه بیماریها، چه داروهای ترکیبی لازمه اش این است که شما اینها یعنی این مفردات را بدانید . منظور ما خواص کلی آنهاست و باید حفظ شوید و چاره ای ندارید اگر می خواهید درمان کنید و طبابت کنید مثلاً اگر گفت اسفرزه ، باید بدانید که اسفرزه سرد است ، جذب مایعات و صفرا از روده ها می کند، لنت طبع ایجاد می کند، زیاد خوردنش موجب سردی کبد می شود، دفع مضرش این است که با سکنجبین خورده شود ، بدلش هم می تواند تخم ریحان باشد . این دو سطر را باید حفظ باشید یا مثلاً ریحان ، خاصیتش این است که گرم است، موسیلاژ دارد یعنی تخمش لعاب می بندد پس می تواند جذب مایعات درون روده ها را بکند، لنت مزاج آرد، نشاط آور است ، ضرر آنچنانی برایش نگفته اند مگر بر گرم مزاجها و مصلحش این است که با آلبیمو یا سنکجبین خورده شود . یا مثلاً فردی گفت حنظل، فوری در ذهن شما بیاید که گرم و خشک است ، خاصیتش این است که اسهال ایجاد میکند، قندخون را پایین می آورد، مضرش این است که خوردن بیش از 100 میلی گرم آن می تواند سحج روده ایجاد کند و خونریزی روده بدهد مصلحش این است که با چیزهای موسیلاژدار خورده شود بدلش چیزهایی مثل سوقمونی می تواند باشد . این دو سطر را باید حفظ باشید.

اخلاط :

خون : در لغت به معنای مایع سرخ رنگ و سیالی است که در بدن انسان و مهره داران جریان دارد اما در اصطلاح اطباء به دو چیز گفته می شود اول به همان مایع سرخ رنگ گفته می شود و دوم به یکی از اخلاط اربعه خون گفته می شود ، طبع خون گرم و مرطوب است، به منزله هواست نسبت به عناصر، خون طبیعی چهار صفت دارد : اول اینکه سرخ خالص باشد به رنگ کبد دوم اینکه بد بو نباشد سوم اینکه طعم خون به صورت طبیعی باید شیرین باشد چهارم آنکه باید در غلظت و رقت باید اعتدال داشته باشد نه زیاد غلیظ باشد و نه زیاد رقیق باشد. اگر یکی از این حالتها از حالت طبیعی خارج شد نشان دهنده این است که خون غیر طبیعی در بدن است البته در این موارد خون حجامت ملاک مناسبی نیست. اگر خواستید از روی خون بیماری را تشخیص دهید باید خون را بدون محجمه، شرط بزیند. (تیغ را شرط می گویند) یعنی بدون لیوان گذاشتن و بدون مکش تیغ بزیند و خون بیرون بیاید آن خون می تواند نشانه ای از اخلاط بدن باشد والا با گذاشتن لیوان بادکش، خون زیر لیوان لخته می شود. قبلاً یکی از راههای تشخیص بیماری خون بوده است.

صفرا :

گرم و خشک است، به آتش تشبیه اش کرده اند و جایگاه اصلی اش کیسه صفراس است که به کبد چسبیده است ، یک مقدارش به مصرف بدن می رسد، صفرای طبیعی 5 صفت دارد . اول اینکه رنگش سرخ مایل به زردی است (حالت نارنجی رنگ) دوم اینکه سبک باشد و گسسته باشد و به همدیگر سفت و چسبیده نباشد، سوم اینکه طعمش تلخ است، چهارم اینکه نباید بیش از حد تندو برنده باشد و پنجم اینکه رقیق باشد . صفرای غیر طبیعی چند نوع دارد : 1- که به آن مره صفرا می گویند، صفرای است که با بلغم رقیق مخلوط شده باشد و اکثر اوقاتی که فی صفراوی ایجاد می شود همین نوع صفراس است که دفع می شود 2- صفرای محیه یا زرده تخم مرغی که صفرای است که با بلغم غلیظ مخلوط شده باشد 3- صفرای محترقه، صفرای است که با سودای سوخته مخلوط شده باشد. منظور از احتراق یک خلط در بدن ، سوخته شدن ظاهری آن نیست

بلکه سوخت و ساز صورت گرفته است یعنی فعل و انفعالی در آن انجام شده و موجب شده یک قسمت از آن تبخیر شود و یک قسمت از آن بماند و حالت سوخته باقی بماند .

سوخت و ساز یا ناشی از یک فعل و انفعال شیمیایی می‌باشد یا ماده‌ای اضافه شده و باعث آن شده است این حالت را احتراق می‌گویند. در اینجا هم منظور از صفرای محترقه، صفرای سوخته شده است یعنی صفرا با سودای سوخته شده مخلوط شده است و یک شکل جدید را ایجاد کرده است اما رنگش تغییر نکرده است.

صفرای محترقه دو قسم است: اول صفرای محترقه کرائی: (کراث یعنی تره سبزی)، به رنگ تره سبزی است، گاهی اوقات در معده ایجاد می‌شود و از صفرای طبیعی گرم تر است، دل پیچه‌ها و دل دردهایی که بعدش استفراغ سبز است از این نوع است و معمولاً هم تشخیصش نمی‌دهند، بهترین چیز برای اینها مربای پوست هندوانه است البته به شرط اینکه مربایش را با عسل درست کنند. دوم صفرای محترقه زنگاری یا زنجاری: (کات کبود را زنگار یا زنجار می‌گویند که به اکسید مس یا سولفات مس اطلاق می‌شود وقتی درون ظرف مسی ماست بریزید بعد از مدتی می‌بینید دورش یک سبزی تیره ای تشکیل می‌شود، رنگ این نوع صفرا را شبیه این اکسید مس می‌دانند و از صفرای محترقه کرائی تندتر است. گزشش هم زیادتر است، این صفرا گرمترین نوع صفراست و نزدیک به سموم است یعنی دیگر حالت سم به خودش می‌گیرد. افرادی که دچار مشکلات کبدی شدید می‌شوند و قی‌های پررنگ سبزی می‌کنند که بندرت هم ممکن است پیش بیاید و تقریباً مصادف با از کار افتادن کبد است. این نوع صفرا را معمولاً در موارد دیگری نمی‌توان دید.

بلغم :

مایعی است سفید رنگ که صلاحیت تبدیل شدن به خون را دارد یا خونی است که هنوز تکامل پیدا نکرده است. بلغم طبیعی دو صفت دارد یک اینکه مقداری شیرین است و دیگر اینکه قوامش از قوام خون زیادتر است. بلغم غیر طبیعی، بلغمی است که نتواند به خون تبدیل شود، برخی افرادی که کم خونی دارند یکی از مشکلاتشان همین است یعنی تبدیل به خون شدن در اینها مشکل است. کم‌خونی یا فقرالدم را در یونانی اطروقی می‌گویند. کم خونی دو حالت دارد حالت اول در افراد لاغر اندام ایجاد می‌شود دوم فرد چاق و فربه است و بدن سفید دارد ولی صورت زرد و بی رنگ است که در این افراد یا گروه دوم علتش این است که بلغم نتوانسته است به خون تبدیل شود یعنی بعلت سردی یا نارسایی کبدی که داشته نتوانسته کارش را خوب انجام دهد و مراحل هضم کبدی و عروقی مشکل داشته است .

بلغم غیر طبیعی چند قسم است : 1- با کمی خون آمیخته شده ولی کاملاً بصورت خون نتوانسته است در بیاید. 2- بلغم شور : بلغمی که با صفرا آمیخته شده و فقط شور شده ولی رنگش تغییر پیدا نکرده است. 3- بلغم ترش یا حامض : از بلغم طبیعی سردتر است و علت ترشی آن دو چیز است یا با سودا مخلوط شده است و یا اینکه ترش شدنش علت شیمیایی در داخل خود بدن دارد یعنی همانطور که آبمیوه وقتی بماند وقتی بلغم هم خود به خود حالت ترشی به خودش گرفته است. 4- بلغم گس یا عفص : (عفص دو معنی دارد گیاه شناسی به مازو عفص می‌گوئیم در اصطلاح طب عفص یعنی گس یعنی چیزی که دهان را هم می‌کشد یا گس است .بلغم گس از بدترین و فشرده ترین نوع بلغمهاست و دو تا علت دارد یا بلغم با مقداری سودای خام مخلوط شده و حالت گسی به خودش گرفته است و یا اینکه * سردی بیش از حد بر بدن مستولی شده و این بلغم را منجمدش کرده است. در افرادی که چاق و بلغمی هستند اما یک حالت سوداوی دارند در آنها ایجاد می‌شود ما آنها را بلغمی - سوداوی نمی‌گوییم بلکه اینها را می‌گوییم بلغم عفص یا گس بر بدنش مستولی شده است. گفتن مثلاً بلغمی - سوداوی - صفراوی غلط است بلکه یک خلط غلبه کرده است و آن را باید بشناسیم . یکی از اشتباهات اینجا پیش می‌آید که بلغم حالت سودا به خودش گرفته است یعنی تیپ فرد، تیپ فرد بلغمی است یعنی چاق است ولی می‌بینیم رنگ صورت دارد تیره می‌شود، پوست صورت زمخت می‌شود و افکار پریشان به او روی می‌آورد، این حالت ، حالتی است که بلغم دارد شکل سودا را به خود می‌گیرد، که این بلغم عفص یا گس می‌گوییم . 5 -بلغم تفه یا بی مزه یا فج = خام که این را بلغم آبی یا مائی هم می‌گویند . این بلغم هنوز نتوانسته است حتی اولیه بلغم را به خودش بگیرد یعنی خیلی بیش از حد رقیق است یا خام و نپخته است. ما از دیدگاه دیگری هم بلغم را بررسی می‌کنیم از نظر رقت و غلظت : رقیقترین نوع بلغم را همین بلغم مائی یا آبی می‌گویند و غلیظترین نوع بلغم را بلغم جسی یا گچی یا آبگینه ای یا زجاجی می‌گویند که مثل شیشه به

این حالت در می آید. مثلاً حالت رشد غضروف و استخوان را (بعضی جاها) نوع بلغم جسی یا گچی می دانند (زجاج: شیشه ، آبگینه / جس : گچ) این بلغم به دلیل غلظت بیش از حدش ، بعضی جاها متراکم می شود و مثلاً حالت متراکمش غضروف یا بعضی استخوانها می شود که حالت رشد را نشان می دهد، این نوع بلغم همان است که در کلیه می تواند ایجاد سنگ سازی کند یعنی بلغم ها به مرور زمان اطراف هم جمع می شوند در کالیس های میانی و تحتانی و شخص دچار سنگ کلیه می شود. اگر در مزاجها دقت کنید افراد بلغمی بیشترین افرادی هستند که سنگ کلیه می گیرند شاید 80٪ افرادی که سنگ کلیه می گیرند افراد چاق و فربه هستند، صفاویها به ندرت دچار سنگ می شوند چون از کارهای صفا برندگی است و مجاری را باز می کند و نمی گذارد سنگ درونش ایجاد شود مگر اینکه صفا به شدت سرد شود و سردیش موجب تشکیل سنگ شود و سنگی که در کیسه صفاست از جنس کلسترول است. کلسترول از کلمه کل و استرول تشکیل شده است و لغت یونانی است . کل یعنی صفا، استرول یعنی جامد . پس کلسترول یعنی صفرای جامد . چرا صفا جمودت پیدا کرده است مثل آبی که یخ زده و برای از بین بردن جمودت آن باید آن را گرم کنیم . برای از بین بردن کلسترول باید به شخص گرمی بدهیم مثلاً آب عسل را در ساعت مشخصی به فرد بدهیم گرمی بدن را بالا می برد ولی بالا بردن گرما به تنهایی کافی نیست بلکه همراهش باید چیزی بدهیم که بتواند تقطیع ایجاد کند یعنی برندگی سرکه همراه با حالت گرم کردن عسل را دارد.

در سنگهای کیسه صفرایی که از سردی صفا منجمد شده است می توان آنچه را برای کلیه استفاده می کنیم اینجا مصرف نمائیم و تقطیع کردن آن را با مفتت ها یعنی پوساننده ها انجام می دهند (فتت:پوساندن) که درواقع همان سنگ شکن می باشد. (مفتت : پوساننده یا شکننده) ما سنگهای مختلفی به غیر از سنگهای کیسه صفا، کلیه، مثانه، مجاری ادراری می توانیم داشته باشیم مثل سنگهایی که در غدد لعابی بوجود می آید و زیاد هم دیده می شود یا سنگهایی که در مفاصل، غدد اشکی و یا هرجایی که مجرای باشد و رطوباتی بخواهد عبور کند اینها می توانند دور هم تجمع کرده و ایجاد سنگ بکند. سنگ مفاصل هم چند مورد دیده شده است، آیا این مورد در پزشکی جدید مطرح گردیده است؟ البته با نفرس تفاوت دارد چون در نفرس بلوره می بندد، ولی اینها واقعاً یک نوع سنگ هستند.

در کتاب عقیلی خراسانی در بحث معالجات سرفه که در یک نوع از 32 نوع سرفه ذکر کرده که طبری در کتابش گفته است گاهی اوقات سنگ ایجاد شده در گلوی بعضی اشخاص سرفه ایجاد میکند و با سرفه هم دفع می شود.
سودا :

یکی از اخلاط چهار گانه است . سودا یا طبیعی است یا غیر طبیعی، سودای طبیعی همان رسوب یا ته نشین طبیعی خون است که گفتیم جایگاه اصلی سودا در طحال است. سودا را دردی خون یا ثفل هم می گویند(ثفل: دردی یا رسوب یا ته نشین (سودا را طرطیر خون یا کش سیاه می گویند(طرطیر: کش سیاه) پس همه از نامهای سودا هستند. رنگ سودا مایل به سیاهی است. طبع سودا سرد و خشک است. غذاهای سرد و خشک ، زمانهای سرد و خشک ، فصول سرد و خشک و گروه سنی سرد و خشک می تواند موجب ایجاد آن شود. علائمش هم ذکر گردید. سودا میتواند در کل بدن غلبه یابد که علائمش را در علائم غلبه سودا متذکر شویم، می تواند سودا فقط در یک نقطه از بدن غلبه کند البته همه اخلاط همینطور هستند و می توانند در کل بدن یا یک نقطه بدن اضافه و غلبه کنند مثلاً اگر سودا فقط در مغز غلبه کند ایجاد مالیخولیا می کند . می تواند در بعضی از نقاط پوست ایجاد خال یا حتی ایجاد کلف کند.(کلف : کیودیهای پوست) اما سودا می تواند در کل بدن هم اضافه شود. گاهی اوقات سودا عفونت هم میکند که عفونتش بدترین تبها را ایجاد میکند . تبهایی که در این دوره و زمانه کسی نمی تواند بشناسد و به سرطان خون نسبتش می دهند. خیلی ها ادعا می کنند که مثلاً سرطان خون را درمان می کنند . در طب سنتی چیزی که

امروزه سرطان می دانند را سرطان نمی دانند ما حالتی در بیماری داریم که به آن یرقان سندی یا یرقان سیاه می گویند که شخص بدنش سیاه می شود، تبهای دراز مدت می کند. معمولاً اطلاق می شود که شخص سرطان خون گرفته است . در طب سنتی اصلاً این را معادل سرطان خون نمی دانند بلکه آنرا قابل علاج دانسته و راههای درمانی زیادی هم مطرح می کنند .

اما آنچه که در طب سنتی آن را سرطان می دانند(صد در صد) سفارش می کنند که آن را درمان نکنید و فقط ذکر می کنند که به اطرافیان مریض بگوئید که مداوا کردنی نیست و فقط طبق علائمی که وجود دارد درمان کنید. مثلاً اگر یبوست

می‌گیرد بیوستش را درمان کنید، اگر تنگی نفس گرفت تنگی نفسش را و اگر تب کرد تبش را درمان کنید، اگر زخم یا جوش زیاد در بدنش ایجاد شد آنها را درمان کنید و فقط صرف همین کارها کافی است و تأکید داشته‌اند که سرطان قابل مداوا نیست. در طب قدیم در طب اکبری هم گفته‌اند دوری کنید از اینکه بخواهید سرطان را درمان کنید.

سودای غیر طبیعی را مره سودا می‌گویند، سودای محترق هم وجود دارد یعنی از احتراق بوجود آمده است یا صفرا حرارت بیش از حد تولید کرده و چیزی را سوزانده است آن سوخته را سودا می‌گوییم و آنچه که از سوخته شدن صفرا بوجود آمده است، گرمی‌اش به نسبت سوداهای دیگر زیادتر است و البته ما گفتیم سودا سرد و خشک است اما یک موقع مثل بالا که صفرا سوخته و به سودا تبدیل شده است که در اینجا طبع این سودا گرم است و حالت سردی را ندارد/ سودایی دیگری هم داریم که بعلت سردی بیش از حد یا سردی از خارج بدن (بالفعل) رسیده است و موجب فشردن اخلاط شده است یا سردی از داخل بدن (بالقوه) رسیده است و سبب شده سودا بیش از حد فشردن شده که این سودا را سودای گس یا خشن یا غلیظ می‌گویند.

از بیماریهایی که سودا ایجاد میکند می‌توانیم از سرطانها، داءالفیل (الفانتیازیس است) داءالفیل: فیل پائی (فارسی قدیم: پاغر) یا همان الفانتیازیس است که پا بسیار بزرگ می‌شود (وقتی کمی پا ورم کند با انگشت گذاشتن روی آن فرو می‌رود و جایش می‌ماند که آن را ورم قائر می‌گویند) ولی در فیل پایی، پا بزرگ می‌شود و گوشت می‌آورد. بیشتر در مناطقی مثل هند و آفریقا دیده می‌شود، در نقاط ما کمتر دیده می‌شود.

از دیگر بیماریهایی که سودا ایجاد میکند دوالی است (دوالی: واریس)، دوالی دو جا داریم یکی در پا و یکی بیضه‌ها که دوالی اسفن یا همان واریکوسل می‌شود. (کلف: لکه‌های کبود صورت، بهق: لکه‌های سیاه بدن). زخمهایی یا غده‌هایی که دیر خوب می‌شود (قروح خبیثه) و بهبودی‌اش تأخیر می‌افتد، یرقان سندی، سیاه شدن کل بدن، ورم طحال.

تصاویری در مورد غلبه اخلاط آمده است از جمله غلبه خون را به اینکه دودی در اتاق هست یا هوای آلوده در اتاق هست تعبیر نموده‌اند پس در را باز کن تا بیرون برود یا یک حیوان موذی در اتاق هست که در این حالت هم در را باز کنیم تا بیرون برود، پس باید رگ را باز کرده و فصد یا حجامت کرده تا بیرون برود.

غلبه بلغم را شبیه یک پلنگ دانسته‌اند یعنی اگر با او در افتادی یا باید او را بکشیش یا او تو را می‌کشد. غلبه صفرا را به یک بچه تشبیه می‌کنند چون بچه را فوری با یک شکلات آرام می‌توان کرد و با یک نیشگون کوچک فریادش فوری به آسمان می‌رود یعنی صفرا را زود می‌توان فروکش کرد یعنی راحت می‌توان بالا برد و راحت می‌توان پایین آورد. اما غلبه سودا را بعضی‌ها به زمین لرزه تشبیه کرده‌اند یعنی اگر لرزید دیگر جلویش را نمی‌توان گرفت تا نیامده، نیامده، وقتی آمد دیگر کاری نمی‌توان کرد و یا بعضی‌ها سودا را به یک گاو تشبیه می‌کنند که دختر بچه‌ها آن را به چرا می‌بردند. اولش نرم و راحت افسارش را گرفته است و می‌چرخد ولی اگر وحشی شد دیگر آن دختر بچه کاری نمی‌تواند بکند. درمان سودا خیلی سخت است. سخت‌ترین بیماریها، بیماریهای سوداوی است. درمانش هم خیلی سخت است. حتی نضج آنها 5 روز و 8 روز و 15 روز است (یعنی پخته شدن خلطهای دیگر به جز سودا) در حالیکه نضج یا پخته شدن سودا حداقل آن 35 روز است.

طبع اصلی را لزومی ندارد برگردانیم. هر طبعی که باشد چون در حالت صحت همه این چهار مزاج با هم مساوی هستند و هیچکدام بر دیگری برتری ندارد و در حالت صحت این افراد براحتی زندگیشان را می‌کنند فقط باید مواظب باشند که این اخلاط کم یا زیاد نشود یا به هم نریزد. اگر به هم ریخت آنوقت حالشان خراب می‌شود.